

دو فصلنامه علمی تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری دانشگاه الزهرا (س)
سال سی‌ام، دوره جدید، شماره ۲۶، پیاپی ۱۱۱، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / صفحات ۸۷-۶۹
مقاله علمی - پژوهشی

در باب مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان^۱

حسن حضرتی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۰۲

چکیده

تاکنون منازعات روشی میان اهل تاریخ در ایران به‌طور جدی شکل نگرفته است؛ زیرا تسلط کافی به روش‌ها و پارادایم‌ها و نظریه‌های مختلف وجود نداشته است. آرام‌آرام پس از اشراف به روش‌های گوناگون، لازم است وارد گفت‌وگوهای روشی بشویم تا از پس آن گام در آزمون آنها در مطالعات موردی بگذاریم تا به محک تجربه، به ضعف‌ها و قوت‌های هر کدام از پارادایم‌های روشی اشراف پیدا کنیم. از این‌رو نگارنده در نوشتار حاضر مسئله‌ای روشی را طرح می‌کند: مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان چیست؟ مدعایی که در پاسخ به پرسش یادشده در نوشتار حاضر به بحث گذاشته می‌شود، درباره این است که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان عبارت است از توصیف فریه مهم‌ترین رویدادهای گذشته انسانی؛ زیرا قدرت دانش تاریخ در همین امر نهفته است. ضمن اینکه توصیف فریه به دنبال پاسخ به پرسش‌های چیستی و چگونگی می‌آید؛ پرسش‌هایی که به‌شدت مدنظر مورخان است.

واژگان کلیدی: تاریخ‌شناسی، مورخان، مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای، توصیف فریه.

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/HPH.2021.34700.1490

۲. دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه تهران، تهران، ایران: hazrati@ut.ac.ir

درآمد

منازعه فکری درباره مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان، منازعه‌ای روش‌شناختی است. چنین منازعاتی هیچ‌وقت به توافق نهایی نمی‌انجامد. به بیان برخی اهل نظر، این دست مناقشات شبیه مجادلات مؤمنان در مذاهب مختلف است که به عبادت دو خدای متفاوت مشغول‌اند (Mahoney & Goertz, 2006: 224-227 نقل از: طالبان، ۱۳۹۱: ۱۰۵). بنابراین نباید در این‌گونه مباحث انتظار پیروزی برای یکی از طرفین داشت. با این حال وقوع چنین «جنگ مقدسی» (Boswell and Brown, 1999: 154-185 نقل از: طالبان، ۱۳۹۱، ۱۰۵) خود شاهدی بر پویایی علمی رشته‌ای دانشگاهی است. از روزی باید ترسید که اهل نظر در باب معرفت متعلق خود فارغ از چنین مباحث چالشی باشند. اگر این‌گونه باشد، به قطع و یقین عالمان آن علم هنوز در مرحله پیش‌علم به سر می‌برند، چون در این مرحله است که عالمان یک علم هیچ دغدغه، چالش و اختلاف رأی و نظر در باب تعریف معرفت خود و تبیین موضوع، قلمرو و وظیفه رشته‌ای خویش ندارند. پس باید بسط چنین منازعات روشی را به فال نیک گرفت. یکی از افتخارات نسل ما تاریخ‌ورزان ایرانی شاید این باشد که بیش از نسل‌های پیشین استادان تاریخ در کشورمان، به این بحث‌های روشی دامن زده‌ایم. راقم این‌سطور تردید ندارد که توقف در این مناقشات روشی ورود در مسیری است که پایان آن المنقذ من الضلال برای مورخان است، بی‌آنکه به صلحی برسند و توافقی را مهر بنهند.

طرح مسئله

مسئله اصلی این نوشتار این است که مهم‌ترین وظیفه علمی و رشته‌ای مورخان چیست. پرسش درباره مهم‌ترین وظیفه است نه تنها وظیفه.^۱ تردیدی نیست که می‌توان برای مورخان وظایف متعددی را تصور کرد. سخن نه درباره وظایف گونه‌گون و نه درباره تنها وظیفه، بل پرسش درباره مهم‌ترین وظیفه مورخان است. تأکید بر این نکته از آن روی است که ملاحظه مستور در این پرسش مدنظر قرار گیرد و آن‌هم رجحان روشی قائل شدن به رسالت و مسئولیت علمی مورخان است. به بیان دیگر، راقم این‌سطور به عمد می‌کوشد تا همکاران علمی خود را به سمتی سوق دهد تا در بیان وظیفه علمی مورخان از میان ترجیحات خود، از مهم‌ترین آن

۱. برخی از استادان ارجمندی که به نقد این موضوع پرداخته‌اند، بیشتر درباره تنها وظیفه مورخان سخن گفته‌اند تا مهم‌ترین وظیفه. برای نمونه بنگرید به فایل صوتی نشست علمی «مهم‌ترین وظیفه دیسیپلینی مورخان» برگزار شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حضور قباد منصوربخت، علیرضا ملایی توانی و حسن حضرتی، منتشر شده در کانال تلگرامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به نشانی: t.me/literature_ut_ac

سخن بگویند. اگر این ملاحظه نبود، می‌توان از مجموعه وظایف سخن گفت و بدین وسیله خود را از تیررس نقدها دور کرد و با فهرست‌کردن وظایف مختلف، همه طیف‌های فکری را راضی نگه داشت. اما در توضیح بیشتر این مسئله و پرسش بنیادین، باید گفت هر معرفتی برای خود رسالت اساسی تعریف و تعیین می‌کند و با آن نقطه تمیزی میان خود و معارف دیگر مشخص می‌سازد. در طبقه‌بندی علوم هم این به این موضوع توجه شده است. هر معرفتی را به قصد مشخصی ایجاد کرده‌اند تا بهر کاری معین برود تا پس از تلاش علمی عالمانش و با به ثمرنشدن آن کوشش‌ها و تکاپوها، کالایی را برای عرضه به بازار علم ارائه کند. کالایی که خاص آن رشته علمی باشد و تولید آن در تخصص عالمان آن رشته معین باشد. سخن درباره این است که مورخان کالایی که ویژه رشته آنهاست و می‌توانند در بازار علم عرضه کنند چیست. بی‌تردید مهم‌ترین وظیفه آنها هم بدون‌شک باید در راستای ارائه این کالای خاص باشد. بنابراین یک رابطه استوار میان مهم‌ترین وظیفه مورخان و کالایی که ارائه آن کار ویژه اصلی دانش تاریخ است، وجود دارد. دانسته یا نادانسته ایجاد انقطاع روشی و معرفتی میان این دو برای تداوم حیات دانشگاهی این رشته می‌تواند سخت آسیب‌رسان باشد.

مفروض

مفروض در این نوشته این است که آنچه درباره وظیفه رشته‌ای مورخان گفته می‌شود، با پذیرش این اصل وضع شده است که دانش تاریخ به تعبیر ولتر اشرف علوم است (بنگرید به لویت، ۱۳۹۷: فصل پنجم). به این معنا که نه تنها از حیث موضوعی و نفعی، بلکه از حیث روشی نیز پیچیده‌ترین و سخت‌ترین علوم است. در این نگره، مورخان نه مانند باور اسپنسر، عمده عالمان علوم دیگر (Spencer, 1904: 26-9, Peel, 1971: 158-163) نقل از نوذری، ۱۳۸۷: ۴۲۲)، بلکه ارباب‌اند. بنابراین طرح مسئله وظیفه رشته‌ای مورخان گامی است در مسیر تثبیت این باور که تاریخ‌شناسی معرفتی است پیچیده، مصنوع و فنی. از این رو نباید برابر با قصه و داستان دانسته شده و برای رفع خستگی و ایجاد شادمانی و انبساط خاطر خوانده شود.^۱ با آنچه گفته شد نیاز به تأکید نیست که مدعای طرح شده در این مقاله نه برای کم‌اثرکردن این رشته یا علم آلی دانستن آن، بلکه برای نشان دادن بر بالای سر علوم دیگر و شریف خواندن آن است. این بحث مفروض دیگری نیز دارد و آن هم اینکه اتخاذ برخی رویکردهای روشی غلط در رشته تاریخ در برخی از گروه‌های علمی که ناشی از توجه ویژه به روش‌ها و رویکردها و

۱. در تاریخ‌نگاری سنتی در باب فایده تاریخ مورخان زیادی بر این باور بودند. برای نمونه درباره ابوالحسن علی‌بن‌زید بیهقی معروف به ابن‌فندق به‌عنوان نمونه‌ای آرمانی بنگرید به: (حضرتی، ۱۳۹۰: ۵۶-۳۵)

ماهیت علوم دیگری مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است، باعث شده است رشته تاریخ به‌عنوان یک علم در خطر نابودی قرار گیرد. چرا که از نگاه برخی از استادان تاریخ، سبک و اسلوب و روش و غایت علومی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی و به‌طور کلی علوم تعمیمی باید برای رشته تاریخ الگو و سرمشق قرار گیرد. از نظر این دسته، درست‌ترین، علمی‌ترین و به‌روزترین تحقیق تاریخی تحقیقی است که به سبک و سیاق تحقیقات جامعه‌شناسی و... باشد؛ یعنی تحقیقی مبتنی بر نظریه‌آزمایی.

این مقاله هشدار می‌دهد که به همه اهل تاریخ که اگر رویکرد فوق‌همچنان به غلبه خود در گروه‌های علمی تاریخ ادامه بدهد، به زودی باید شاهد مرگ دیسپلینی تاریخ‌شناسی در دانشگاه‌ها بود. زیرا نتیجه قهری این رویکرد تحلیل رفتن رشته تاریخ در درون رشته‌های دیگری مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی است.

مدعای اصلی

مدعای اصلی نگارنده این است که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان توصیف فریه^۱ است؛ توصیفی مبتنی بر اسناد و شواهد و مدارک تاریخی و تبدیل آنها به داده‌های معتبر علمی ارزیابی شده. مفهوم «توصیف فریه»^۲ را به کلیفورد گیزرتز نسبت می‌دهند. او این مفهوم را در کنار «توصیف مختصر»^۳ به کار می‌برد. از نظر گیزرتز دسترسی به درون‌مایه رویدادها و معنای نهفته در بطن آنها از طریق توصیف فریه امکان‌پذیر است. او معتقد است جوامع مانند زندگی

۱. برای تفصیل بیشتر در این باره بنگرید به (گیزرتز، ۱۳۹۹؛ نادری ۱۳۹۱: ۸۴-۶۱)

۲. Data سیدهاشم آفاجری در گفتارهایی که در این زمینه به‌جا گذاشته‌اند، یکی از کارهای مهم مورخان را تبدیل داده به فاکت (=Fact=امرواقع) بیان کرده‌اند. راقم این سطور که افتخار شاگردی استاد را دارم، متأثر از مباحث ایشان، در چند جا با ذکر مأخذ (برای نمونه بنگرید: حضرتی، ۱۳۸۸: ۹-۲) از تبدیل داده به فاکت به‌عنوان یکی از کارهای مهمی که در پژوهش‌های تاریخی باید انجام شود، سخن گفته‌ام. اما در اینجا می‌خواهم اصلاحیه کوچکی به بیان استاد فرزان‌ام داشته باشم و نیز بدین وسیله تصحیحی به مطالب پیشین خودم (برای نمونه در: حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۵) انجام داده باشم. آن‌هم اینکه فاکت امری وجودی در عالم خارج است و داده‌ها جنبه گزاره‌ای پیدا می‌کنند تا از فاکت‌ها حکایت کنند. فاکت مقدم بر داده است و علم، حکایتگر فاکت. از این رو نمی‌توان داده‌ها را تبدیل به فاکت کرد، این فاکت‌ها هستند که تبدیل به داده می‌شوند. داده‌ها (Data) نیز (اعم از داده‌های توصیفی / تبیینی؛ یا داده‌های تاریخی / غیرتاریخی) نتیجه و محصول تجربه علمی‌اند. بر این اساس، داده‌های تاریخی روایات ارزیابی شده‌ای هستند که با بررسی روشمند اسناد و مدارک و شواهد تاریخی تاریخ‌ورزان به دست می‌آیند.

3. Thick Description

4. Thin Description

انسان‌ها دربردارندهٔ تأویل‌های خود آنها است. باید شیوهٔ یافتن آنها را فرا گرفت. از نظر گیرتز این شیوهٔ دسترسی به معنا با شیوهٔ «توصیف فربه» امکان‌پذیر است. مفهومی که گیرتز از گیلبرت رایل^۱ گرفته است. مثالی که رایل در شرح توصیف فربه مطرح می‌کند، مثال بسته‌شدن چشم و چشمک‌زدن و تمایز میان این دو است. بسته‌شدن چشم یک عمل فیزیکی است، اما چشمک‌زدن یک عمل دارای معنا و بسته به موقعیت آن دارای معانی متفاوت. بنابراین فهم عمل، مستلزم دانستن قراردادهایی است که این عمل برطبق آنها اتفاق می‌افتد. از نظر گیرتز هم لازمهٔ دست‌یافتن به توصیف فربه، پرداختن به توصیف مختصر است. توصیف مختصر از نظر وی در مردم‌شناسی، همان جمع‌آوری و ثبت داده‌های انسان‌شناختی از محیط و میدان محل مطالعه یا مردم‌نگاری است. این توصیف مربوط به ثبت اطلاعات تجربی همراه با جزئیات کامل است. گیرتز پس از جمع‌آوری و ثبت داده‌ها و ارائهٔ توصیف مختصر، برای دست‌یابی به معنای درون داده‌ها، به سراغ توصیف فربه می‌رود. از این رو در برنامهٔ فکری گیرتز، هرمنوتیک به‌ویژه از نوع گادامری آن برای فهم عمیق متن و بافت زمینه‌ای آن اهمیت ویژه‌ای دارد.

برگردیم به مدعای اصلی این نوشتار. برجسته‌سازی توصیف فربه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفهٔ رشته‌ای مورخان، مدعایی دیگر نیز در دل خود دارد. آن‌هم اینکه دانش تاریخ دربارهٔ مهم‌ترین رویدادهای مربوط به انسان در گذشته می‌تواند معتبرترین گزارش‌ها را در اختیار بگذارد. هیچ دانشی جز تاریخ‌شناسی و علمی که از دل آن برآمده‌اند، چنین امکانی ندارند. به بیان ساده‌تر، هر دانشی برای آگاهی از آنچه به انسان در گذشته رفته است، باید به تاریخ‌شناسان رجوع کند. مرجع بودن علمی تاریخ‌شناسی در باب گذشتهٔ انسانی برای همهٔ علوم پذیرفته شده است. از این روست که توصیف فربه، روشی است برای ارائهٔ معتبرترین روایت‌ها دربارهٔ رویدادهای مهم انسانی در گذشته. مفهوم توصیف در اینجا به معنای کوششی روشمند برای پاسخ به پرسش‌های چستی و چگونگی است. بنابراین دریافت و رهیافتی مدرن به موضوع تاریخ‌ورزی است. مدعای سلبی ما هم می‌تواند این باشد که پاسخ به پرسش‌های چرایی وظیفهٔ ثانویهٔ مورخان است؛ آن‌هم در قالب پاسخ‌های تحلیلی منقطع و گسست‌وار در درون توصیف فربه، بدون آنکه وجه نظریه‌آزمایی پیدا کند. این نکته را هم باید در نظر داشت که در کار مورخان، هیچ توصیف فراگیری عاری از گزاره‌های تعلیلی و تحلیلی نیست. گزاره‌هایی که البته در درون شرحی تاریخی می‌آیند و هیچ‌وقت پررنگ و برجسته نمی‌شوند.

محاسن توجه به این مدعا

۱. قدرت دانش تاریخ در همین ارائه توصیف فربه درباره گذشته انسانی است. کار ویژه علم ما و اتوریته علمی آن در همین امر نهفته است. توصیف فربه درباره افعال انسان در گذشته، به تعبیر کالینگوود (۱۳۸۵: ۲۸۹) مهارت، تخصص و دانش اختصاصی مورخان است که با بهره‌مندی از انواع و اقسام روش‌ها و مهارت‌های گونه‌گون آن را به انجام می‌رسانند. این کار، تخصصی است که در طبقه‌بندی علوم به نام ما زده شده است و طبیعی است که انتظار می‌رود ما مورخان آن را با کار دیگری که در علوم دیگر هم انجام می‌شود و حتی تخصص عالمان علوم دیگر در آن عرصه‌ها به مراتب بهتر و بیشتر از ماست، نباید جایگزین کنیم. آنچه مورخان می‌توانند به بهترین شکل ممکن انجام بدهند و در این عرصه قدرت رشته‌ای خود را به رخ بکشند، توصیف عمیق و گسترده درباره رویدادهای مهم گذشته انسانی^۱ است. فارغ از این، خیلی کارهای دیگر هم ممکن است که بتوانند انجام بدهند، اما نکته اینجاست که در آن کارها نه اتوریته علمی ویژه‌ای دارند و نه برجستگی و تخصص و مهارت‌های ویژه‌ای که علوم دیگر را بدان‌ها محتاج کند. بنابراین می‌توانیم ادعا کنیم کالای اختصاصی که مورخان بر اساس توصیف فربه در بازار علم ارائه می‌کنند، داده‌های معتبر است و نه چیز دیگر. حال تصور کنید ارائه داده‌های معتبر، دغدغه اصلی ما مورخان نباشد و جای آن را در پژوهش‌های ما، نظریه‌آزمایی و چیزهای دیگری پر کند که دیگران در انجام آن به مراتب از مورخان تواناترند، چه اتفاقی می‌افتد؟ آیا بازار ما کساد نمی‌شود؟ دکان ما بسته نمی‌شود؟ دپارتمان‌های ما تعطیل نمی‌شوند؟ زیر سؤال نمی‌رویم که کار ویژه ما چیست؟ چه کاری ما می‌توانید انجام بدهیم که دپارتمان‌های دیگر عاجز از انجام آن‌اند؟ به همین جهت است که راقم این سطور دور کردن تاریخ‌شناسی را از میدانی که در آن می‌تواند به‌خوبی قدرت علمی خود را نشان داده و کارویژه رشته‌ای خود را به رخ دیگران بکشد، آغاز مرگ و نابودی آن می‌داند و درباره این رویداد فاجعه‌بار هشدار می‌دهد؛

۲. همان‌گونه که در ابتدا آمد، بحث در باب وظیفه رشته‌ای مورخان مبحثی روش‌شناختی است. یعنی منظر تأمل در این موضوع باید روش‌شناسانه باشد. به این معنا که روش‌شناسی معرفتی است که بیشتر به دنبال توضیح آن چیزی است که عالمان علوم مختلف انجام می‌دهند. روش‌شناس سعی می‌کند ابتدا بفهمد که عالمان در علوم مختلف چه کاری انجام می‌دهند و سپس می‌کوشد تا آن را روش‌مندانه شرح دهد. بنابراین شأن روش‌شناس این نیست که درباره پدیده‌ها و نبایدها سخن بگوید و برای عالمان علوم مختلف نسخه مطلوب بیچد که چه کاری

۱. برای تفصیل بیشتر درباره این تعریف از تاریخ‌شناسی، بنگرید (حضرتی، ۱۳۹۷: ۴۴-۳۹)

خوب است بکنند و چه کاری نباید بکنند. بر این اساس و از این زاویه اگر به کار مورخان نگاه کنیم، آنان به شدت علاقه‌مندند تا به پرسش‌های فرایندی (چگونگی) پاسخ بدهند تا پرسش‌های فرامورخانه چرایی. ارائه داده‌های معتبر را بیشتر از هر چیز دیگری دوست دارند. ذائقه علمی آنها ارائه گزاره‌های زمانمند و مکانمند ارزیابی شده است. مورخان به شدت علاقه‌مند به کشف‌اند. کشف واقعیت‌هایی که دیگران از آن بی‌خبرند. تاریخ‌ورزان کثرت‌گرا هستند و شیفته شرح مبسوط؛ برخلاف عالمان علوم تعمیمی که علاقه ویژه‌ای به تقلیل‌گرایی دارند و تمام دغدغه پژوهشی خود را در آزمون گزاره‌ای مانند X آنگاه Y محدود می‌کنند. اگر عالمان علوم تعمیمی همه پژوهش خود را خلاصه می‌کنند در یک گزاره فرازمانی و فرامکانی؛ مورخان به دنبال آن‌اند تا در قالب توصیف فراگیر، شرح متوسعی از رویدادها ارائه کنند، شرحی که سرشار از تازگی و بداعت باشد و به تعبیر ابوالفضل بیهقی «زویا و خبایا»ی موضوع را عمیق و گسترده بشکافد و روشن‌نگری کند؛

۳. تقویت مدعایی دیگر که دانش تاریخ معرفتی خاصه است نه عامه. اینکه علم است و معلومات عمومی نیست. اینکه کار خواص است و نه عوام. بنابراین تقویت ساحت علمی و آکادمیک رشته تاریخ دغدغه دیگر مدعای اصلی این نوشتار است. اینکه هر کسی نباید بدان ورود کند. تاریخ‌ورزی غیرعلمی که از سر شوق و ذوق یا احساس تکلیف باشد، بیش از آنکه مفید افتد، خطرآفرین و مشکل‌زاست؛^۱

۴. تقویت تأثیرگذاری اجتماعی مورخان. تأکید بر توصیف فربه می‌تواند هم به معنای علم برای علم باشد و هم نباشد؛ زیرا که فارغ از تأثیرگذاری اجتماعی و کنشگری مسئولانه نیست. بدین معنا که ارائه داده‌های معتبر تاریخی بیش از نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی، در سطح عمومی تأثیرگذار است. زیرا بیش از آنکه داده تابع نظریه باشد، این نظریه‌ها هستند که تابع داده‌های معتبر مورخانه‌اند. بنابراین داده‌شناسی تأثیر عمیق‌تری در جامعه و علم به جای می‌گذارد. می‌شود در این باره به تفصیل سخن گفت، ولی این نوشته را فرصت و مجال آن نیست.^۲

آفات بی‌توجهی به این مدعا

۱. تهی‌کردن تاریخ‌شناسی از اتوریتة علمی که توضیح آن به صورت ایجابی بیشتر گفته شد؛
۲. فضل تقدم‌بخشیدن به نظریه‌آزمایی در مقابل داده‌شناسی. نکته مقابل ترجیح توصیف فربه به عنوان مهم‌ترین وظیفه مورخان، تحلیل^۳ است. ابزار تحلیل فراگیر هم نظریه‌آزمایی است. اگر

۱. برای بسط بیشتر این موضوع بنگرید به (حضرتی، ۱۳۹۸: ۱۵۶-۱۳۹)

۲. برای تفصیل این بحث رجوع کنید به فایل صوتی نشست «وظیفه دیسپلینی مورخان»، پیشین.

تحلیل را مقدم بر توصیف بگیریم، در عمل نظریه‌آزمایی را نسبت به داده‌شناسی فضل تقدم بخشیده‌ایم. اتفاقی که شاید برای پژوهش‌های علوم تعمیمی مناسب و مفید باشد، اما تردیدی نیست که برای پژوهش‌های تاریخی مضراتش از فواید آن بیشتر است. فارغ از مضرات معرفت‌شناختی آن که اینجا قصد ورود به آن را نداریم، آسیب‌های روش‌شناختی مختلفی نیز می‌تواند داشته باشد. مهم‌ترین آسیب آن به حاشیه رانده‌شدن داده‌شناسی در تحقیقات تاریخی است. امری که می‌تواند پژوهش‌های تاریخی را بی‌خاصیت کرده و آنها را تبدیل به مطالعات معمولی کم‌اهمیت کند. بی‌خاصیت و معمولی از آن جهت که هنری خاص مورخان نیست و دیگرانی آن را بهتر از مورخان انجام می‌دهند. آنچه در حال حاضر در تحقیقات تاریخی و به‌ویژه در رساله‌های دانشگاهی شاهد آن هستیم، تقلیدهای ناشیانه از رویکردهای نظریه‌آزمایی در علوم تعمیمی است. هم‌اکنون در گروه‌های علمی تاریخ، روش پژوهش بیشتر در قالب طرح‌نامه‌های پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشگاهی نمود و تبلور دارد. قالب این طرح‌نامه‌ها به‌گونه‌ای تنظیم شده است که دانشجو، دانسته یا نادانسته، به سمت نظریه‌آزمایی سوق پیدا می‌کند، چراکه در اصل و به تقلید از رشته‌هایی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی، روش «تطبیق الگو»ی دونالد کمپل مبنای تنظیم آنهاست. کارل همپل تبیین در تاریخ را همانند سایر علوم می‌دانست. الگوی پیشنهادی او مدل قیاسی - قانونی^۱ است. این مدل تبیین در سطح روش در قالب روش تطبیق الگو^۲ با کارهای دونالد کمپل مطرح شد. تطبیق الگو، رویه‌ای است که در آن تحلیل‌گر در پرتو شواهد درون موردی به بررسی و ارزیابی ارتباط‌های نمونه‌ای و تئوریک می‌پردازد. تطبیق قضیه‌ای کلی (تئوری / نظریه) با قضیه‌ای شخصی حاکی از شرط وقوع، روشی است که کمپل آن را در «تطبیق الگو» ترسیم کرده است. در اینکه آیا مورخان می‌توانند این نوع تبیین را به کار ببرند یا نه، موضوع این نوشتار نیست، اما به این حد بسنده می‌کنیم که مدل همپل و کمپل از حیث به کارگیری در مطالعات تاریخی به‌طور جدی نقد شده است. در اینجا فقط اشاره‌ای می‌کنیم و می‌گذریم. واینگارتنر، دربارهٔ نقدهایی که به مدل همپل وارد شده است، می‌نویسد: «تقریباً تمامی نویسندگانی که مدل قانون فراگیر تبیین تاریخی را رد

1. Deductive-nomological pattern

همپل در مقاله معروف خود با عنوان «کارکرد قوانین کلی در تاریخ»، پوزیتیویسم و جست‌وجو برای نوعی تاریخ «قانون‌محور» را پذیرفت. از نظر او تاریخ از حیث روش‌شناختی مستقل نیست، زیرا همهٔ علوم وحدت دارند و ساختار تبیین برای پدیده‌های انسانی و غیرانسانی لزوماً باید یکسان باشد. برای توضیح بیشتر بنگرید به: (ادواردز، ۱۳۷۵: ۳۶)

2. Pattern Matching

برای توضیحات بیشتر در این باره بنگرید: (حضرتی، ۱۳۹۲: ۱۳۴)

می‌کنند و به پیشنهاد یک یا چند تحلیل‌جانشین می‌پردازند، از جمله انتقادات و اعتراضات خود به این مدل قیاسی، بر این واقعیت تأکید می‌کنند که هیچ نوع تبیینی که واقعاً با این مدل انطباق و سازگاری داشته باشد، در آثار مورخان حرفه‌ای نمی‌یابند. به‌علاوه، مورخان خود را ارائه‌کننده تبیینات واقعی و بی‌بدیل می‌دانند. حداقل در برخی موارد، اعضای این حرفه راضی به نظر می‌رسند که نوعی تبیین که اساساً با مدل قانون فراگیر منطبق نیست، کاملاً از توفیق برخوردار است و به جرح و اصلاح بیشتری نیاز ندارد. بالاخره هنگامی که مورخان به یک تبیین پیشنهادی خاص قانع نیستند، جهت و سمت و سوی انتقاد و جرح و تعدیل بعدی، هرگز آن چیزی نیست که دیدگاه مدل قیاسی بر آن تأکید می‌کند. به نظر نمی‌رسد که مورخان از مدل قانون فراگیر حمایت کنند، حتی به‌عنوان یک کمال مطلوب فرضی... از آنجاکه اکثریت عظیم مورخان فکر نمی‌کنند که باید بر اساس مدل قیاسی به تبیین مسائل پردازند (و در واقع این کار را نمی‌کنند)، این مدل نمی‌تواند روایتی درست از تبیین تاریخی به شمار رود»^۱ (ادواردز، ۱۳۷۵: ۴۳)

عموماً آنچه در طرح‌نامه‌های پژوهشی گروه‌های علمی تاریخ در حال حاضر ساری و جاری است، تبعیت و تقلید از رویه بالا با همه محاسن و معایب آن است. یعنی طرح پرسشی و سپس انتخاب نظریه‌ای و ارائه پاسخی موقت در قالب فرضیه‌ای و سپس آغاز پژوهش در راستای گردآوری داده‌ها و تطبیق آنها با آن نظریه، به‌گونه‌ای که ارزیابی نظریه بشود ماحصل پژوهش. در چنین رویکردی به مسئله پژوهش، آزمون نظریه بیش از داده‌شناسی و توصیف فریه اهمیت پیدا می‌کند و محوریت پژوهش در عمل با آزمون نظریه است و نه توصیف عمیق و گسترده. رویه‌ای که در جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و دیگر علوم تعمیمی همواره دنبال می‌شود، چراکه غایت آن علوم نظریه‌پردازی یا نظریه‌آزمایی است. در همین راستا، آنان برای آگاهی و استفاده از داده‌ها، حداقل درباره رویدادهای مهم گذشته انسانی که موضوع دانش تاریخ است، به‌طور معمول به سرچشمه‌ها رجوع نمی‌کنند و تحقیقات و مراجع دست‌چندم را مبنای کار خود قرار می‌دهند. نمونه بسیار گویای این امر اثر جان فوران به نام «مقاومت شکننده»^۲ است که دغدغه اصلی آن اثبات چند نظریه (شیوه تولید آسیایی مارکس، وابستگی گوندر فرانک و نظام جهانی والرش‌تاین) است، اما در فهرست مراجع این اثر که حتی در ایران هم بسیار از آن استقبال شد، هیچ سندی، روزنامه‌ای یا دیگر منابع دست اول در باب تاریخ معاصر ایران به چشم نمی‌خورد که محل رجوع نویسنده قرار گرفته باشد. آیا اینکه در

۱. درباره نقد ویلیام درای به نظریه همپل بنگرید: (کلارک، ۱۳۹۶: ۵۴)

۲. ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۷

تاریخ‌ورزی که مهم‌ترین وظیفه آن ارائه داده‌های معتبر است، این‌گونه توصیف فریه فدای آزمون یک یا چند نظریه بشود، فاجعه نیست؟ اگر تاریخ‌شناسان بخواهند از رویه کسانی مانند فوران تبعیت کنند، شکی نیست که آسیب جدی بر پیکره تاریخ‌شناسی وارد می‌شود، زیرا در این صورت تاریخ‌شناسی وظیفه و رسالت اصلی خود را فراموش کرده و سعی کرده بسان جامعه‌شناسان یا دیگر عالمان علوم تعمیمی به سمت نظریه‌آزمایی برود. بر فرض هم اگر در چنین مسیری موفق باشد، تازه می‌شود یکی از رهروان کامیاب این علوم، بدون اینکه کار ویژه و اقتدار علمی خود را داشته باشد. نگارنده تردیدی ندارد که انتخاب چنین رویه‌ای فقط به سبب تقلید از علوم دیگری مانند جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و... است. در حالی که در این تقلید ناشیانه، به این موضوع توجه نشده است که در ماهیت تاریخ‌شناسی و علوم دیگری همانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی تفاوت‌های جدی وجود دارد. آن علوم در پی نظریه‌پردازی یا نظریه‌آزمایی‌اند، اما تاریخ‌شناسی، پیش از آنکه چنین دغدغه‌هایی داشته باشد، در پی توصیف پُرمایه است؛^۱

۳. سلطه کلان‌روایت‌های ناصواب: کلان‌روایت‌های ناصواب محصول توصیف‌های مختصر و تحلیل‌های سطحی است که از بس تکرار می‌شود، پذیرفته می‌شود؛ بدون اینکه در اصالت و اعتبار آنها تأملات جدی صورت پذیرد. چگونه می‌توان این کلان‌روایت‌های ناصواب را از اعتبار علمی انداخت؟ چگونه می‌توان اصالت تاریخی آنها را زیر سؤال برد؟ آیا راهی جز توصیف فریه وجود دارد؟ شکی نیست که تحلیل اینجا به کار نمی‌آید. کلان‌روایت‌هایی مانند اینکه دوره قاجار عصر بی‌خبری است، دوره قاجار عصر اعطای امتیازات ننگین یک طرفه به بیگانگان است، معاهده ترکمان‌چای معاهده‌ای ننگین است و فاقد هیچ مزیتی برای ایران آن روز نیست یا اینکه صفویان به زور شمشیر روی کار آمدند و مذهب تشیع را در ایران رسمیت بخشیدند یا اینکه شاه اسماعیل پس از شکست در نبرد چالدران افسرده شد و به حرم‌سرا پناه برد و باقی عمر را با شاهدان حوری‌وش و ساقیان سیمین‌تن گذراند یا اینکه رضاشاه به زور،

۱. در ایران برخی از استادان تاریخ که گرایش زیادی به مطالعات میان‌رشته‌ای و نظریه‌آزمایی و نظریه‌پردازی در تاریخ‌شناسی دارند و علاقه فراوانی بدان نشان می‌دهند و در نوشته‌ها و گفته‌هایشان مرتب از آن دفاع می‌کنند، خوشبختانه یا شوربختانه (خوشبختانه از طرف این قلم و شوربختانه شاید از طرف ایشان) در نوشته‌های خویش به این رویکرد وفادار نبودند و در عمل آنچه به جا گذاشته‌اند، پژوهشی مورخانه با رویکردی مبتنی بر توصیف فریه است. در این نوشته‌ها در کمال تعجب، نه نشانی از نظریه‌آزمایی است و نه نظریه‌پردازی. برای نمونه بنگرید به سیدهاشم آقاجری، مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی، تهران: طرح نقد، ۱۳۹۵ و داریوش رحمانیان، ایران بین دو کودتا (تاریخ تحولات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجار تا کودتای ۲۸ مرداد)، تهران: سمت، ۱۳۹۱.

املاک زیادی از مردم را در شمال ایران تصاحب کرد یا اینکه همین رضاشاه دست‌نشانده‌ای بیش نبود که انگلیسی‌ها خود آوردند و خود بردند و... اگر بپذیریم که بر فرض آنچه به‌عنوان نمونه‌ای از کلان‌روایت‌های ناصواب در بالا گفته آمد، به توافق بین‌الادھانی مورخان برسد، حال این پرسش به میان می‌آید که چگونه مورخان می‌توانند با این باورهای علمی احتمالاً ناروا مقابله کنند. به باور نگارنده راهی جز توصیف عمیق و گسترده نیست تا به اعتبار مراجع تاریخی نشان دهیم این کلان‌روایت‌های ناصواب اصالت و اعتباری ندارند. گام دیگری جلوتر می‌نهم و می‌گویم اصلاً آنچه باعث شده است تا این کلان‌روایت‌های ناصواب مسلط شود، بی‌اعتنایی مورخان به توصیف فربه است. اگر تاریخ‌ورزان توصیف فربه را به‌عنوان مهم‌ترین مسئولیت علمی خویش به‌کناری نمی‌نهادند و به‌جای آن، توصیف مختصر و بلافاصله نظریه‌آزمایی را نمی‌نشانند، چنین فهم‌های غلطی دربارهٔ اتفاقات مهم تاریخی مسلط نمی‌شد؛

۴. نادیده‌انگاشتن مهارت‌های توصیف در برنامه‌ریزی آموزشی رشتهٔ تاریخ: ترجیح‌ندادن توصیف فربه به‌عنوان مهم‌ترین وظیفهٔ رشته‌ای مورخان، موجب شده است برنامه‌ریزی آموزشی در دپارتمان‌های تاریخ مبتنی بر ارائهٔ اطلاعات به دانشجویان باشد نه آموزش مهارت‌های پژوهش‌روشمند، تا از این طریق دانشجویانی تربیت شوند که ابزار، مهارت‌ها و روش‌های توصیف فربه را آموزش ببینند و در ادامه به پژوهشگران خوداتکایی تبدیل بشوند. به‌بیان دیگر در این وانفسای تقلید از علوم تعمیمی، ما فراموش کرده‌ایم که اسلوب و مهارت‌های داده‌شناسی را به دانشجویان بیاموزیم. درمقابل، شوربختانه متمرکز شدیم به یاد دادن نصف و نیمه نظریه‌هایی که هر از چندی تب پژوهش با محوریت آنها در علوم تعمیمی بالا می‌رود؛ زمانی ساختار-کارکردی پارسونز، زمانی نظریه‌های نخبگانی، زمانی هرمنوتیک و زمانی دیگر تحلیل گفتمان و... در این میان آنچه فراموش شد، آموزش مهارت‌هایی بود که برای پژوهش‌های تاریخی از نان شب هم واجب‌تر بود؛ مهارت‌هایی مانند گاه‌شماری و تقویم، کاغذشناسی، خط‌شناسی، سندشناسی، سندخوانی، مهرشناسی، زبان‌دانی، متن‌خوانی، سبک‌شناسی، جرح و تعدیل روایت، رجال‌شناسی، حدیث‌شناسی، رمزنگاری، کدگذاری و... .

سلطهٔ روال غلط یادشده و غفلت گروه‌های علمی نسبت به این مسئله، حالا آفات خود را پس از دهه‌ها نشان داده و باعث شده است دانشجویان دیروز در مقام استادان امروز در کلاس‌های درس چیزی برای عرضه، جز ارائهٔ اطلاعات^۱ نداشته باشند. اینک بسیاری از استادان هم ناآشنا با این مهارت‌ها هستند. نتیجهٔ این ناواردی می‌شود ناتوانی در ارائهٔ توصیف فربه و داده‌شناسی. مصیبتی بالاتر از این؟

چند نمونه از تحقیقات تاریخی جدی با محوریت توصیف فربه گفتیم مورخان علاقه زیادی به توصیف عمیق و گسترده دارند. به همین سبب آثار زیادی با این رویکرد به دست ایشان به زیور طبع آراسته شده است. بنابراین برای ارائه نمونه‌هایی در این باره می‌توان به آثار زیادی اشاره کرد؛ مانند

۱. ویلفرد مادلونگ: *جانشینی حضرت محمد (ص)*.^۱ نویسنده مسئله‌ای دارد و مدعایی که سعی می‌کند در قالب توصیف جامع بدان پاسخ دهد. در این کتاب نه خبری از نظریه است و نه نظریه‌آزمایی؛

۲. رودی متی، ژ: *ایران در بحران (زوال صفویه و سقوط اصفهان)*.^۲ نویسنده برای تألیف این اثر سعی کرده است همه اسناد و مدارک موجود در کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی مهم دنیا را ببیند. آرشیو امور خارجه پاریس، آرشیو میسیون‌های خارجی پاریس، آرشیو انجمن‌های یسوعی رومی رم، کتابخانه ملی پاریس، کتابخانه آژودای لیسبون، آرشیو کرمیلیان رم، آرشیو دودمان، دربار و دولت هابسبورگ در وین، اسناد وزارت امور هند در کتابخانه بریتانیا در لندن، آرشیو ملی هلند و... این کتاب یک توصیف پرمایه از مسئله‌ای است که دنبال می‌کند. متی در قلب جهان اول نشسته و تاریخ‌ورزی می‌کند، بی‌اعتنا به نظریه‌آزمایی؛

۳. خلیل اینالجیق: *تاریخ اقتصادی و اجتماعی امپراتوری عثمانی*.^۳ اثری از شیخ‌المورخین ترک‌ها با محوریت توصیف پرمایه و فارغ از دغدغه‌های نظریه‌پردازانه و نظریه‌آزمایانه؛

۴. غلامحسین زرگری‌نژاد: *تاریخ ایران در دوره قاجاریه: عصر آقا محمدخان*.^۴ زرگری‌نژاد با تألیف این کتاب کاری کرد کارستان؛ با محور قرار دادن توصیف فربه، تمام تحلیل‌های غلط مسلط درباره آقامحمدخان را از اعتبار انداخت؛

۵. یرواند آبراهامیان: *ایران بین دو انقلاب (درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر)*.^۵ این کتاب در کشور ما معروف شده است به اثری آرمانی از نظریه‌آزمایی مورخان. گویی دغدغه اصلی نویسنده آزمون نظریه توسعه ناموزون هانتینگتون بوده و شرح مبسوط تاریخی را در خدمت این امر مدنظر قرار داده است. به فهم راقم این سطور این‌گونه نیست. چونیک بنگریم درمی‌یابیم که آبراهامیان به‌عنوان مورخی آکادمیک، در این اثر به‌شدت دغدغه توصیف

۱. ترجمه احمد نمایی، محمدجواد مهدوی، حیدررضا ضابط، تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۷

۲. ترجمه حسن افشار، تهران: نشر مرکز، ۱۳۹۳

3. An Economic and Social History of the Ottoman Empire, Cambridge, 1994

۴. تهران: سمت، ۱۳۹۵

۵. ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷

فربه را دارد؛ چراکه پانصد صفحه از این کتاب را به این امر اختصاص داده و برای انجام این کار رنج فراوانی به جان خریده است. کتابخانه‌ها و مراکز آرشیوی را با دقت جست‌وجو کرده و منابع آنها را مطالعه کرده است. مطالعه و بررسی گنجینه وزارت خارجه بریتانیا و اداره هندوستان در لندن، گزارش‌های هفتگی، ماهانه و سالانه کنسول‌های بریتانیا، صورت مذاکرات مجلس شورای ملی ایران و... بخشی از انبوه منابع دست‌اولی است که نویسنده به آن توجه کرده است. آبراهامیان پس از ارائه این توصیف فربه سعی می‌کند با رویکردی نئومارکسیستی و مبنا قراردادن نظریه توسعه ناموزون، در کمتر از صد صفحه به تجزیه و تحلیل داده‌های معتبری که ارائه می‌کند، پردازد؛ کاری در مرتبت دوم که در قالب بررسی میان‌رشته‌ای می‌تواند مدنظر مورخان قرار بگیرد. گرچه خیلی از مورخان چندان علاقه‌ای بدان نشان نمی‌دهند، اما شکی نیست که به عنوان کار ثانویه مورخان هیچ منعی ندارد و خللی در انجام مهم‌ترین وظیفه و رسالت آنها یعنی توصیف فربه ایجاد نمی‌کند. اما جالب است که اثر او در کشور ما از حیث نظریه‌آزمایی ستایش شده است نه از باب توصیف فربه بسیار ارزشمندی که ارائه داده است. تأسف‌بارتر آنکه اثر آبراهامیان کاری از جنس «مقاومت شکننده» فوران ارزیابی شده است؛ در حالی که رویکرد روشی این دو اثر هیچ نسبتی با هم ندارند. ایران بین دو انقلاب اثری مورخانه با محوریت توصیف فربه است و مقاومت شکننده اثری جامعه‌شناسانه با محوریت آزمون چند نظریه. این قیاس مع‌الفارق به این می‌ماند که بخواهیم *مجاهدان* مشروطه سهراب یزدانی را با *ما چگونه ما شدیم* صادق زیبا کلام از یک گونه بدانیم.

چند ملاحظه

۱. دفاع از توصیف فربه به عنوان مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان، نفی غلبه نظریه‌آزمایی در مطالعات تاریخی است نه نفی استفاده و ایده‌گرفتن از نظریه‌ها در این مطالعات. برخی از ناقدان راقم این سطور دفاع از تاریخ توصیفی را ضدیت با نظریه برداشت کرده‌اند. برداشتی که بی‌تردید نادرست است. توضیح اینکه نظریه^۱ قالبی است که هم می‌تواند در تاریخ توصیفی استفاده داشته باشد و هم در تاریخ تحلیلی. این گونه نیست که نظریه‌ها فقط به کار تاریخ تحلیلی بیایند و هیچ کاربردی در تاریخ‌نگاری توصیفی نداشته باشند. مسئله، مخالفت با نظریه‌آزمایی و ترجیح آن به داده‌شناسی در مطالعات تاریخی است، نه بهره‌برداری از نظریه‌ها و الهام‌گرفتن از آنها. ضمن اینکه باید در نظر داشت که دست‌کم، نظریه‌های کیفی بیشتر نظریه‌های توصیف‌محورند و در خدمت توصیف‌اند تا تحلیل و به‌راحتی در توصیف فربه

می‌توان از ایده‌های موجود در این نظریه‌ها بهره‌برداری کرد. نظریه‌هایی مانند هرمنوتیک، تحلیل گفتمان، پدیدارشناسی، نظریه زمینه‌ای،^۱ نظریه پخش^۲ و... بیش از آنکه در خدمت تحلیل و تفسیر باشند، در خدمت توصیف عمیق و گسترده‌اند. از این رو توصیه می‌شود تاریخ‌ورزان از ایده‌های موجود در این نظریه‌ها در تاریخ‌نگاری‌های توصیفی نهایت استفاده را بکنند؛^۳

۲. تاریخ‌نگاری توصیفی^۴ برابر با تاریخ‌نگاری نقلی^۵ و ذیل پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی^۶ نیست. این نکته هم بسیار حائز اهمیت است. تاریخ‌نگاری توصیفی از آن حیث که بهای ویژه‌ای به روش می‌دهد، رویکردی مدرن است و تعلق خاطر بیشتری به پارادایم تاریخ‌نگاری مدرن دارد. بنابراین نباید آن را با وقایع‌نگاری و تاریخ‌نگاری نقلی اشتباه گرفت. تاریخ‌نگاری نقلی مربوط به پارادایم تاریخ‌نگاری سنتی است و نسبتی با روش‌های مدرن ندارد. در حالی که مدافعان توصیف فربه مورخانی‌اند که تعلق فکری‌شان به مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری مدرن است و سخت پایبند به روش در مطالعات تاریخی‌اند؛

۳. ترجیح تاریخ‌توصیفی و تمیز آن از تاریخ تحلیلی، در ساحت روش‌شناختی^۷ معنادار است، نه معرفت‌شناختی^۸. به این معنا که برخلاف ساحت روش‌شناختی و روش تحقیق، این دو در ساحت معرفت‌شناختی از هم تفکیک‌شدنی نیستند. در این ساحت اخیر، توصیف خود سطحی از تحلیل است و هیچ توصیفی عاری از تحلیل و تفسیر وجود ندارد. بنابراین جداسازی این دو بی‌معناست. آنچه در تفکیک این دو گفته آمد، در ساحت روش‌شناختی و روش تحقیق^۹ مراد است. روشن است که از حیث روش تحقیق و روش‌شناسی می‌توان مبتنی بر پرسش‌هایی که تنظیم شده است، تفکیکی میان پژوهش‌های توصیفی و پژوهش‌های تحلیلی ایجاد کرد.

۴. دفاع از توصیف فربه، مدعایی ذهنی است نه عینی. به این معنا که سخن گفتن از ترجیح توصیف فربه حتماً نسبتی با اثبات‌گرایی^{۱۰} ندارد. در این رویکرد نگاه به معرفت تاریخی الزاماً

1. Grounded Theory

2. Diffusion

۳. راقم این سطور در این زمینه هم‌نظر با دیدگاه‌های رادیکال مورخان نظریه ستیزی چون باربارا تاکن آمریکایی

و آ. ج. پ. تیلر انگلیسی نیست. بنگرید: کریس لورنتس، بر ساخت گذشته، درآمدی بر نظریه تاریخ، ترجمه ماریا

ناصر، ویراستار علمی محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت، ۱۳۹۹، صص ۳۰ و ۳۱

4. Descriptive Historiography

5. Narrative Historiography

6. Traditional Historiography

7. Methodological

8. Epistemological

9. Research Method

10. positivism

عینی نیست. می‌توان در عین حال هم قائل به تاریخ‌توصیفی بود و هم رسیدن به کنه امر واقع را ممکن ندانست. معرفت تاریخی را ذهنی فهم کرد و به جای سخن گفتن از کشف، به فهم بهای بیشتری داد. می‌توان به ترجیح توصیف نسبت به تحلیل در تاریخ‌ورزی پایبند بود و در عین حال از تاریخ‌نگاری تطابقی و آینه‌وار دفاع نکرد. به بیان دیگر نباید مدافعان تاریخ‌توصیفی را اثبات‌گرا دانست و از طرفداران تاریخ‌بی‌طرفانه و تاریخ‌عینی شمرد. سخن در باب مهم‌ترین وظیفه مورخان است نه ماهیت معرفت تاریخی که عینی است یا ذهنی. اگرچه این بدان معنا نیست که همه مدافعان تاریخ‌توصیفی باور اثبات‌گرایانه ندارند. ممکن است اثبات‌گرا باشند و ممکن است نباشند. مهم این است که این دو را لازم و ملزوم یکدیگر فرض نکنیم؛

۵. دفاع از توصیف فریه به معنای دفاع از تاریخ کوتاه‌مدت نیست. مورخان در دل توصیف فریه در کنار رویدادها می‌توانند به ساختارها و فرایندها هم توجه کنند. یعنی به تعبیر پیتر برک می‌توان نوع جدیدی از روایت را به کار گرفت که موضوع‌های ساختاری را نیز همانند جریان زمانی و گاه‌شمارانه که مشخصه تاریخ‌رویدادی است، در نظر بگیرند. وی معتقد است، مورخان می‌توانند روایت‌هایی بسازند که به اندازه کافی پرمایه باشند و به همان اندازه که به آدمیان و رویدادها می‌پردازند، به ساختارها و فرایندها نیز پردازند (نقل از کلارک، ۱۳۹۶: ۱۳۴).^۱ پل ریکور هم با این دیدگاه موافق است، آنجا که می‌گوید: «گفتمان خود یک رویداد است. هنگامی که کسی سخن می‌گوید، چیزی روی می‌دهد.»^۲ (همان: ۱۹۱)^۳

نتیجه

در این مقاله سعی شد به این پرسش اساسی پاسخ داده شود که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان چیست. با رویکرد کارکردگرایانه این مدعا مطرح شد که مهم‌ترین وظیفه رشته‌ای مورخان پاسخ به پرسش‌های چگونگی و ارائه توصیف فریه درباره تحولات مهم انسانی در گذشته است. تأکید بر این وظیفه مورخان به‌عنوان مهم‌ترین وظیفه آنان به دو سبب است: ۱. زیرا قدرت علمی دانش تاریخ در همین توصیف فریه نهفته است و به بیان دیگر کار ویژه رشته تاریخ در بازار علم عرضه همین کالا است؛ ۲. مدت‌هاست که گروه‌های علمی تاریخ تحت تأثیر رشته‌های تعمیمی مانند جامعه‌شناسی و علوم سیاسی از این وظیفه اصلی خود عدول

۱. نقل از: کلارک، پیشین، ص ۱۳۴

۲. همان، ص ۱۹۱

۳. در تدوین این مقاله از نظرات دوستان فاضل دکتر محمدرضا طالبان و دکتر اسماعیل حسن‌زاده و کمک دانشجوی گرامی محمدحسین صادقی بهره بردم. بدین وسیله از لطف ایشان تشکر و قدردانی می‌کنم.

کرده‌اند. این اتفاق رشته تاریخ را با خطر نابودی روبه‌رو کرده است. این مقاله هشدار می‌دهد که در این باب اگر دپارتمان‌های تاریخ بخواهند این راه را ادامه دهند و نظریه‌آزمایی را بر توصیف فربه ارجح بشمارند، دانش تاریخ و گروه‌های علمی را از حیز انتفاع ساقط خواهند کرد.

کتاب‌شناخت

آبراهامیان، یرواند، *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی ولیلایی، تهران: نشر نی، ۱۳۷۷
ادواردز، پل (۱۳۷۵) *فلسفه تاریخ: مجموعه مقالات از دایرةالمعارف فلسفه*، ترجمه بهزاد سالکی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

فوران، جان (۱۳۷۷) *مقاومت شکننده*، ترجمه احمد تدین، تهران: خدمات فرهنگی رسا.

حضرتی، حسن (۱۳۹۷) *روش پژوهش در تاریخ‌شناسی*، قم: لوگوس.

_____ (۱۳۹۸) «تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی در دام عوام‌زدگی»، در *نقد روش‌شناسی تاریخ‌نگاری انقلاب اسلامی (مجموعه مقالات)*، به کوشش حسن حضرتی، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.

_____ (۱۳۹۰) «ابن فندق و تاریخ‌شناسی»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، سال ۳، شماره ۱، شماره پیاپی ۳.

_____ (۱۳۸۸) «درآمدی بر نقد تاریخی»، *کتاب ماه (تاریخ و جغرافیا)*، ۱۴۰.

_____ (۱۳۹۲)، «تاریخ‌شناسی و مطالعات میان‌رشته‌ای: فرصت یا تهدید؟»، در *مجموعه مقالات همایش تاریخ و همکاری‌های میان‌رشته‌ای*، به کوشش داریوش رحمانیان، تهران: پژوهشکده تاریخ اسلام.

طالبان، محمدرضا (۱۳۹۱) *جستارهای روشی در علوم اجتماعی*، تهران: پژوهشکده امام‌خمینی و انقلاب اسلامی.

کالینگوود، آر. جی. (۱۳۸۵) *مفهوم کلی تاریخ*، ترجمه علی‌اکبر مهدیان، تهران: اختران.

کلارک، الیزابت، ا. (۱۳۹۶) *تاریخ، متن و نظریه: مورخان و چرخش زبانی*، ترجمه سیدهاشم آقاجری، تهران: انتشارات مروارید.

گیرتز، کلیفورد (۱۳۹۹) *تفسیر فرهنگ‌ها*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: نشر ثالث.

لوویت، کار (۱۳۹۷) *معنا در تاریخ*، ترجمه سعید حاجی ناصری و زانیار ابراهیمی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

لورنتس، کریس، *برساخت گذشته، درآمدی بر نظریه تاریخ*، ترجمه ماریا ناصر، ویراستار علمی محمدرضا حسینی بهشتی، تهران: سمت، ۱۳۹۹

تاریخ‌نگری و تاریخ‌نگاری، سال ۳۰، شماره ۲۶، پاییز و زمستان ۱۳۹۹ / ۸۵

نادری، احمد، (۱۳۹۱) «کلیفورد گیرتز، از پوزیتیویسم تا انسان‌شناسی تفسیری»، پژوهش‌های انسان‌شناسی ایران، دوره ۲، شماره ۱.

نوذری، حسین علی (۱۳۸۷) *فلسفه تاریخ، روش‌شناسی و تاریخ‌نگاری*، تهران: طرح نو.
فایل صوتی نشست علمی «مهم‌ترین وظیفه دیسپلینی مورخان» برگزار شده در دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران با حضور قباد منصوربخت، علیرضا ملایی توانی و حسن حضرتی، منتشر شده در کانال تلگرامی دانشکده ادبیات و علوم انسانی به نشانی: t.me/literature_ut_ac

Mahoney, James & Gary Goertz (2006) A Tale of Two Cultures: Contrasting Quantitative and Qualitative research, *Political Analysis*, 14 (3).

Boswell, Terry and Cliff Brown (1999) The Scope of General Theory: Methods for Linking Deductive and Inductive Comparative History, *Sociological Methods & Research*, 28 (2)

Peel, J. D. Y. (1971), *Herbert Spencer: The Evolution of a Sociologist*, London.

Spencer, H. (1904), *An Autobiography*, London.

List of sources with English handwriting

- Audio file of the scientific conference "*The most important disciplinary task of historians*" held at the Faculty of Literature and Humanities, University of Tehran in the presence of Qobād Mansoūr Bakht, Alīrezā Mollāī Tavānī and Ḥassan Ḥazratī, published on the Telegram channel of the Faculty of Literature and Humanities at: t.me/literature_ut_ac
- Edvārdz Pol (1375), *Falsafeye Tārīk: Maǰmū'e Maqālat az Dāyeratolmaāref-e Falsafe*, translator: Behzād Sālekī, Tehrān: paŽouhešgāh ' Olum-e Ensānī va Moṭāl ' eāte Farhangi. [In Persian]
- Hazratī, Ḥasan (2011), "*Ibn Funduq and Historical Studies*", *Historical Sciences Studies*, 3, No 1, [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1388 Š.), "*Darāmadī Bar Naqd-e Tārīkī*", Ketāb-e Māh (Tārīk va Joǰrāfīya), 140. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1392 Š.), "*Tarīkšenāsī ve Moṭāl'eat-e Mīyān rešteī: Forsat yā Tahdīd?*" Published in: Rahmānīyān Dāryūš (edt), *Maǰmū'e Maqālat-e Hamāyeš-e Tārīk va Hamkāri-hā-ye Mīyān rešteī*, Tehran: Pejuheškadeye Tārīh-e Eslām. [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1397 Š.), *Raveše pežuheš dar Tarīkšenāsī*, Qom: Logus, [In Persian]
- Ḥazratī, Ḥasan (1398 Š.), "*Tarīknegārī-ye enqelāb-e eslāmī dar dām-e avānzadegī*", Published in: Ḥazratī, Ḥasan(edt), *Naqd-e Raveššenāsī-ye \ Tarīknegārī-ye enqelāb-e eslāmī* (Collection of Papers), Tehrān: Pejuheškade-ye Imām komeynī va Enqelāb-e Islāmī. [In Persian]
- Nāderī, Ahmad (1391), "*Kliford Gertz, az Pozitivizm tā Ensānšenāsī-ye Tafsiīrī*", *paŽouheš-hā-ye Ensānšenāsī-ye Irān*, 2, No 1. [In Persian]
- Nowdarī, HossienAlī (1387), *Falsafeye Tārīk, Raveššenāsī va Tārīknegārī*, Tehrān: Tarhe Noū. [In Persian]
- Tāleban, Mohammadrezā (1391), *ǰostār-hā -ye Raveši dar 'Olūme Eǰt'emāī*, Tehrān: paŽouheškade-ye Imām komeynī va Enqelāb-e Islāmī. [In Persian]
- English Source
- Boswell, Terry and Cliff Brown (1999) *The Scope of General Theory: Methods for Linking Deductive and Inductive Comparative History*, *Sociological Methods & Research*, 28 (2)
- Clark, Elizabeth (2004), *History, theory, text: historians and the linguistic turn*, Harvard University Press.
- Collingwood, Robin George (1956), *The Idea of History*, Oxford
- Foran, John (1992), *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, Westview Press.
- Geertz, Clifford (2017), *The Interpretation of Cultures*, Basic Books.
- Lowith, Karl (1957), *Meaning in History: The Theological Implications of the Philosophy of History*, The University of Chicago Press.
- Mahoney, James & Gary Goertz (2006) *A Tale of Two Cultures: Contrasting Quantitative and Qualitative research*, *Political Analysis*, 14 (3).
- Peel, J. D. Y. (1971), *Herbert Spencer: The Evolution of a Sociologist*, London.
- Spencer, H. (1904), *An Autobiography*, London.

On the Most Crucial Disciplinary Task of the Historians¹

Hassan Hazrati²

Received: 2021/01/04

Approved: 2021/04/22

Abstract

No methodological polemic has taken shape among the advocates of history in Iran until now, for they have not had enough command of different methods, paradigms, and theories. After having command of different methods, it is necessary to engage gradually in methodological dialogues so that we will be able to move forward to test them in case studies to ascertain the weak and strong points of each methodological paradigm through the criteria of experience. Hence, this paper is an attempt to deal with the following methodological problem: What is the most crucial disciplinary task of the historians? The hypothesis of this research is as follows: The most crucial disciplinary task of historians is to provide a proper description of the past human events, for history's power of knowledge lies in this very issue. Moreover, proper description follows answers to the questions on whatness (quiddity) and howness; questions in which the historians are keenly interested.

Keywords: Historiology, Historians, Most crucial disciplinary task, Proper description.

1. DOI: 10.22051/HPH.2021.34700.1490

2. Associate Professor, Department of History, The University of Tehran, Iran, Email: hazrati@ut.ac.ir

Print ISSN: 2008-8841/ Online ISSN: 2538-3507